شبانه

وان را که خبر شد، خبري بازنيامد

سعدي

آنکه دانست، زبان بست

وانکه مي‌گفت، ندانست...

□

چه غم‌آلوده شبي بود!

وان مسافر که در آن ظلمتِ خاموش گذشت

و بر انگيخت سگان را به صداي سُمِ اسبش بر سنگ

بي‌که يک دَم به خيالش گذرد

که فرودآيد شب را،

                       گويي

همه رؤياي تبي بود.

چه غم‌آلوده شبي بود!

 آذرِ ۱۳۴۰